



## عوامل فرهنگی - مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی

پدیدآورده (ها) : حسینی، سید حمید

تاریخ :: سخن تاریخ :: تابستان 1388 - شماره 5 (ISC)

از 3 تا 32

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/573501>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# عوامل فرهنگی - مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی

سید حمید حسینی\*

## چکیده

تأسیس دولت صفویه در سال ۹۰۷ قمری، رقابت شدید سیاسی و مذهبی بین ایران و عثمانی ایجاد کرد و طی حاکمیت صفویان، تنش‌های متعددی میان آنان رخ داد و این رقابت ناسالم، پی‌آمدهای ناگواری را برای دنیای اسلام رقم زد.

سلسله صفوی، دولتی با آرمان‌های مذهبی تشکیل داد و ابتدا بر بخش نسبتاً کوچکی از ایران حکم می‌راند، اما به سرعت دامنه نفوذ سیاسی و معنوی خود را در نقاط دیگر گسترش داد و این گسترش برای همسایه غربی ایران (دولت عثمانی) که می‌خواست تا قلب اروپا را تصرف کند، نگران کننده بود. در این مقاله، زمینه‌ها و عوامل ایجاد تنش فرهنگی - مذهبی بین صفویه و عثمانی بررسی می‌شود. در این زمینه، نقش عالمان و نظامیان در ایجاد تنش و پرهیز از جنگ و درگیری میان دو دولت مسلمان، بسیار مهم بود.

نتیجه این مقاله، می‌تواند در زمینه وحدت و انسجام میان فرقه‌های مختلف اسلامی و دولت‌های آنان و پی‌آمدهای ناخوش‌آیند تقابل و تنش بین مسلمانان، الگوی تاریخی مناسبی باشد تا با استفاده از آن، برای ایجاد وحدت و هم‌گرایی بین دولت‌های اسلامی، اقدامات و برنامه‌های بایسته‌ای تدبیر شود.

## واژگان کلیدی

صفویه، عثمانی، مذهب، سیاست، تنش، فتوا، علما.

\* کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، افغانستان.

دولت صفوی و دولت عثمانی که هر دو بر اساس مذهب شکل گرفته بودند، از همان آغاز، خشم و نفرت بر روابط آنها حکم فرما بود، اقدامات مؤسس سلسله صفوی در رسمی کردن مذهب شیعه، لعن و توهین به مقدسات سنی‌ها توسط او و اعقابش و سخت‌گیری شدید نسبت به اهل سنت و نفوذ روزافزون تشیع در قلمرو عثمانی و ترویج تشیع با نیروهای نظامی در ایران، بزرگ‌ترین تهدید برای امپراتوری عثمانی بود. این تهدید از آن جهت بزرگ‌ترین تهدید بود که در آناتولی خاوری و در داخل مرزهای عثمانی، تعداد زیادی از ترکمن‌ها ساکن بودند که از صفویان طرف‌داری می‌کردند و نیز جنگ با ازبکان و قتل و کشتارهایی که در ماوراءالنهر رخ داد، به سبب طرف‌داری صریح از شیعه و مخالفت سخت و خشونت‌آمیز با اهل سنت بود.

در قبال اینها، سلطان عثمانی و به دنبال آن بزرگان دربار و علمای متعصب سنی‌مذهب که سنیانی پرشور بودند، در برابر گسترش تشیع در باختر آسیای صغیر، سخت واکنش نشان دادند. به هر حال، اقدامات شاهان صفوی در راه ترویج تشیع، تعصب شدید دولت عثمانی در مذهب سنی حنفی، فتاوی‌ای علمای سنی مبنی بر تکفیر و ارتداد شیعیان، مکاتبات طرفین در زمینه مذهب و کشتارهای شیعه و سنی در قلمرو یک‌دیگر، تنش میان صفویان و عثمانی‌ها را سبب گردید که در این مقاله به طور اختصار به آنها اشاره خواهد شد.

### ترویج مذهب شیعه در ایران و آناتولی

شاه اسماعیل در سن چهارده یا شانزده سالگی، پس از فتح تبریز رسماً بر تخت سلطنت نشست. وی خود را از اعقاب خاندان امامان شیعیان معرفی کرد و تشیع را مذهب رسمی اعلام نمود. سپس به تمام وعاظ و خطبای مملکت دستور داد تا شهادت مخصوص شیعیان «اشهد انّ علیاً ولی الله» و جمله «حی علی خیرالعمل» را وارد اذان و اقامه نمایند و خطبه به نام ائمه اثناعشر بخوانند.<sup>۱</sup> این تصمیم شاه، نگرانی علمای شیعی تبریز را سبب شد، چون بیشتر مردم آن شهر سنی‌مذهب بودند. بنابراین، جمعی از علمای شیعه قبل از آن که شاه تصمیم خود را اعلام کند، نزد او رفتند و گفتند:

قربانت شویم! دو بیست - سیصد هزار خلق که در تبریز است، چهار دانگ آن همه سنی‌اند و از زمان حضرات تا حال، این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که

۱. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، ج ۲، ص ۹۷۶؛ ادوارد براون، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه بهرام مقدادی، ص ۶۵-۶۴ تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.

مردم بگویند که پادشاه شیعه نخواهیم و نعوذ بالله، رعیت برگردند. پس باید در این باب فکری کرد. [شاه اسماعیل جواب داد] که مرا به این کار بازداشته‌اند و خدای عالم با حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچ کس، اندیشه [باک] ندارم به توفیق الله تعالی، اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر از غلاف می‌کشم و یک کس را زنده نمی‌گذارم و روز جمعه، خودم می‌روم خطبه اثنا عشری را می‌خوانم.<sup>۱</sup>

به نوشته تاریخ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، مؤسس سلسله صفویه، در عالم خواب از زبان حضرت علی علیه السلام شنیده بود که مذهب شیعه را تعمیم و ترویج دهد و از بابت آن، نباید هیچ دغدغه‌ای به دلش راه دهد، چون تمام قزلباشان در خدمت او خواهند بود. لذا، در اولین جمعه سال ۹۰۷ قمری<sup>۲</sup> با سه تن از نزدیکانش مانند دده‌بیگ، حسین‌بیگ‌الله و الیاس‌بیگ و سرداران قزلباش، توافق کردند که در صورت لزوم، به خشونت متوسل شوند.<sup>۳</sup> *عالم‌آرای شاه اسماعیل* این مطلب را به شرح ذیل آورده است:

روز جمعه نواب گیتی‌ستان به مسجد جامع تبریز تشریف آورده، فرمود که مولانا احمد اردبیلی که یکی از اکابر شیعه بود، بر سر منبر رفته و آن حضرت نیز شمشیر جهان‌گیری را برهنه نموده، خود نیز چون آفتاب تابان بر سر منبر برآمده، مولانا احمد مشارالیه، شروع در خطبه خواندن نمود؛ غلغله در میان خلق افتاد.<sup>۴</sup>

خواندمیر شرح این روز تاریخی را این طوری وصف کرده است:

در اول جلوس همایون فرمان واجب‌الاذعان، شرف نفاذ پیوست که خطبای ممالک آذربایجان، خطبه به نام ائمه اثنا عشری - سلام الله علیهم الی یوم الحشر - خوانند و پیش‌نمازان تمامی بلدان، در اقامت صلات و سایر عبادات، رسوم مذمومه مبتدعه را منسوخ گردانند. مؤذنان مساجد و معابد لفظ «اشهد ان علیاً ولی الله» را داخل کلمات اذان سازند و غازیان عابد و لشکریان مجاهد، از هر کس امری مخالف ملت بیضا مشاهده نمایند، سرش از تن بیندازند.<sup>۵</sup>

وی هم‌چنین آورده که شاه‌اسماعیل دستور داد:

۱. مجهول، *جهان‌گشای خاقان* (تاریخ شاه اسماعیل)، اسلام آباد، تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۱۴۷، ۱۹۸۶، مجهول، *عالم‌آرای صفوی* (عالم‌آرای شاه اسماعیل) ص ۶۴، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳؛ پارسادوست، شاه اسماعیل اول، ص ۶۹۴-۶۹۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۲. خواندمیر آن را در سال ۹۰۶ قمری ذکر کرده است. (حبیب‌الستیر، ج ۴، ص ۴۶۷)
۳. *جهان‌گشای خاقان*، ص ۱۲۴.
۴. *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ص ۶۰-۶۱.
۵. *حبیب‌الستیر*، ج ۴، ص ۴۶۷-۴۶۸.

در مساجد و معابد، محراب اهل سنت را تغییر دهند؛ مؤذنان در عقب نماز شهادتین، کلمه «شهد انّ علیاً ولیّ الله» گفته و بعد از «حی علی الفلاح»، «حی علی خیر العمل»، «محمد و علی خیر البشر» را تکرار نمایند و ایضاً فرمان واجب‌الاذعان به صدور پیوست که من بعد، هر کس موافق اهل سنت نماز گزارد و (قواعد اهل سنت معمول دارد)، با تیغ سر از تنش جدا سازند و جاهلان و متعصبان که قبل از اعلان لوای شاه ولایت، در شهر و ولایت، محبان و شیعیان را تعذیب و ایذا می‌نموده‌اند، در آتش انتقام بگذارند.<sup>۱</sup>

شاه اسماعیل این گونه، تشیع را بر سنی مذهب ایران تحمیل کرد. وی تنها به ایران اکتفا نکرد، بلکه پا را فراتر نهاد. او با اعزام افرادی تحت عنوان خلیفه به قلمرو عثمانی و تبلیغ مذهب تشیع و تحریک شیعیان، آناتولی را بر ضد حاکمان سنی مذهب برانگیخت.<sup>۲</sup> از آن جا که شیعیان عثمانی از فشار و تعدی حاکمان عثمانی دل خوشی نداشتند، از ظهور شاه اسماعیل و تقویت مذهب شیعه در ایران نیروی تازه گرفتند. آنها شاه اسماعیل و ایران را برای خود حامی خوبی دانستند. سلطان بایزید (۸۸۶ - ۹۱۸ق) فرزند سلطان محمد فاتح (۸۵۵ - ۸۸۶ق) که قیام شاه اسماعیل در زمان او انجام گرفت، با احساس نگرانی از کثرت مریدان<sup>۳</sup> و هواخواهان شاه اسماعیل در ولایت‌های حمید<sup>۴</sup> و تکه<sup>۵</sup> در جنوب آناتولی، دستور داد تا آنان را به سواحل روم ایلی<sup>۶</sup> تبعید کنند و به امرای سرحدات ابلاغ کرد که بعد از آن، هیچ کس حق ندارد، به نام صوفی وارد آناتولی شود.<sup>۷</sup> هواخواهان شاه اسماعیل در اواخر سلطنت بایزید، به سبب حمایت از شاه ایران، سر به شورش برداشتند. یکی از بزرگان قبیله تکلو به نام حسن اغلو خود را شاه‌قلی (بنده شاه) نامید. وی شورشیان و

۱. امیر محمود خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)، ص ۶۵ - ۶۶، تهران، انتشارات گسترده، ۱۳۷۰.

۲. همان، ص ۹۶ - ۹۷، جهان‌گشای خاقان، ص ۴۷۵.

۳. مارینو سانتو، وقایع‌نگار ونیزی که وقایع جهان آن زمان را روز به روز گزارش کرده، چهار پنجم مردم ترک زبان آسیای صغیر، ترکیه فعلی را شیعه دانسته که به صفویان حسن توجه داشتند. (تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۷۵)

۴. ولایت حمید: ناحیه‌ای در جنوب غربی آناتولی بود. چون در زمان سلجوقیان، شخصی به نام حمید بیگ در آن جا حکومت می‌کرد، به نام حمید خوانده شد. احمدرفیق، «مقاله شیعیان و بکتاشیان»، ترجمه توفیق سبحانی، مجله معارف، دوره دهم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی فروردین - تیر ۱۳۷۲ شمسی، ص ۷۶)

۵. تکه: ناحیه‌ای است در جنوب آناتولی در نزدیکی قونیه.

۶. روم ایلی: ناحیه‌ای است در جنوب استانبول و از متصرفات عثمانی در قاره اروپا. (زین‌العابدین شروانی، بستان السیاحه، ص ۳۲۸؛ و احمدرفیق، پیشین، ص ۷۴)

۷. تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۹۶ - ۹۷.

شیعیان ناراضی را دور خود جمع کرده، قیام نمودند. این قیام که به رهبری شاه‌قلی هدایت می‌شد، مشکلات زیادی برای دولت عثمانی به‌وجود آورد. سلطان عثمانی ناگزیر شد، برای دفع آن شورش، سپاه بزرگی را به سرداری وزیراعظم عثمانی برای مقابله با آنها بفرستد. دو سپاه در کنار رود کیوک چای<sup>۱</sup> به نبرد پرداختند. شاه‌قلی و نیز وزیر اعظم عثمانی در آن‌جا کشته شدند و شورشیان شکست خوردند و افراد باقی‌مانده به سوی مرز ایران گریختند.<sup>۲</sup>

شاه اسماعیل در تاریخ ۹۲۰ قمری، پیغامی به سلطان سلیم اول داد که در آن ساکنان آناطولی را پیروان اجداد خود خواند. این رفتار او، به شدت بر خشم سلطان عثمانی افزود.<sup>۳</sup>

### لعن سه خلیفه نخست

شاه اسماعیل تنها به ترویج مذهب تشیع اکتفا نکرد، بلکه لعن بر سه خلیفه نخست (ابوبکر، عمر و عثمان) را اجباری کرد. وی دستور داد که هرکس لعن آنها را بشنود و «بیش باد و کم مباد»گوید، به قتل برسد.<sup>۴</sup> روملو می‌نویسد که اذکار مخصوص شیعه از ۵۲۸ سال قبل از آن که طغرل بیگ بن میکایل بن سلجوقی البساسیری<sup>۵</sup> را فراری داده و کشته بود و به بوته فراموشی سپرده شده بود، در زمان صفویان باز هم بر زبان‌ها جاری شد.<sup>۶</sup>

شاه تهماسب فرزند شاه اسماعیل اول، در تعصب به سنی‌ها، همان روش پدر را ادامه داد به این استدلال که سه خلیفه نخست، کارهای زشت و ناپسند زیادی را مرتکب شده‌اند؛ با این بیان که ابوبکر ملک فدک را به اجبار گرفت؛ عمر کتابی را که درباره فدک نوشته شده بود، پاره کرد و پرداخت خمس به سادات را منع نمود؛ عثمان خلیفه سوم نیز کتاب خدا را سوزاند و ابن مسعود، از اصحاب پیامبر را به ضرب چوب هلاک ساخت و عمار یاسر را

۱. کیوک چای: محلی است بین قیصریه و سیواس. (به نقل از پارسا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۱۹-۲۰)

۲. پطروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۷۵، تهران، انتشارات پیام ۱۳۵۳؛ پارسا دوست، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۱۹-۲۰.

۳. حکم‌الدین ادریس بتلیسی، سلیم نامه، برگ ۷۷، نقل از غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل، ص ۹۶-۹۷.

۴. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۹۷۷-۹۷۶. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ص ۶۳-۶۴.

۵. البساسیری، سپهسالار لشکریان الملک‌الرحیم آل بویه و از حامیان المستنصر خلیفه فاطمی بود و می‌خواست القائم خلیفه عباسی را معزول کند، ولی در ششم ذی‌قعدة ۴۵۱ قمری کشته شد. نک: ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۲۴ق، و براون، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۶۴.

۶. روملو، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۹۷۷؛ براون، تاریخ ادبیات، ص ۶۴.

کتک بسیار زد و ابوذر غفاری را پس از ایذا و اهانت بسیار زیاد، تبعید نمود؛ هم‌چنین عمر را نکوهش کرد، برای این‌که پیامبر اسلام حج عمره و سیغه کردن زن و ورود «حیّ علی خیرالعمل» در اذان نماز را تجویز کرده بود، ولی عمر بر خلاف رأی پیامبر ﷺ هر سه را منع کرد.<sup>۱</sup> از مجموع آن گفته‌ها چنین نتیجه گرفت که:

هرکه مسلمان است، در لعن ابوبکر و عمر و عثمان و تابعین آن ملاحین شیاطین تأمل و تعلق ندارد.<sup>۲</sup>

وی از تبرایبان<sup>۳</sup> حمایت می‌کرد:

به مداحان و تبرایبان که مقررری ایشان بود، عنایت می‌فرمود.<sup>۴</sup>

حتی حاضر نشد، مدت چند روزی هنگام حمله سلطان سلیمان به ایران، به منظور کاهش دشمنی، لعن گفتن بر سه خلیفه نخست را ترک کند. وقتی کسی به او پیشنهاد کرد که موقتاً ناسزاگویی را ترک کند، فوراً دستور قتل او را صادر کرد. تأیید بر این مدعا گفتار قاضی احمد است که می‌نویسد:

[از شاه‌تھماسب خواسته شد که] چند روزی بنا بر مصلحت، ترک لعن [به سه خلیفه نخست] نموده شود. شاه جنت‌مکان از این سخن برآشفته گشته، بر این شد که در همان مجلس او را به قتل برساند. باز به واسطه سیادت ترک آن را نمود اما دیگر با وی اختلاط نکرد.<sup>۵</sup>

لعن برخلافی سه‌گانه، تنها به زمان شاه‌اسماعیل و فرزندش شاه‌تھماسب محدود نشد، بلکه در میان بقیه پادشاهان صفوی نیز کم و بیش ادامه داشت؛ چنان‌که وقتی پیمان‌های صلح بین آنها منعقد شد، یکی از شرایط آن این بود که ایرانیان برخلافی سه‌گانه لعن نگویند؛ از آن جمله در پیمان صلح استانبول، مقرر شد که ایرانیان، از لعن خلفای سه‌گانه و ام‌المؤمنین عایشه و همه سنی‌ها خوداری کنند.<sup>۶</sup>

۱. عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، ص ۳۸ و ۴۳. پارسادوست، شاه تھماسب اول، ص ۸۳-۸۵.

۲. عبدالحسین نوایی، پیشین، ص ۴۳-۴۴.

۳. گروهی بودند که در شهر و کوجه‌ها بر سه خلیفه نخست، ناسزا می‌گفتند.

۴. قاضی احمد، بن شرف‌الدین الحسینی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۹۸.

۵. قاضی احمد، پیشین، ص ۵۹۸.

۶. هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، ص ۱۵۶۷-۱۵۶۸؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۵۶، تهران، سپهر، ۱۳۷۷.

در میان شاهان صفوی، فقط شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵ق) فرزند شاه تهماسب، لعن بر خلفای سه گانه را منع کرد و از بعضی علمای سنی مذهب مثل میرزا مخدوم شریفی و علامه العلمایی مولانا میرزا جان شیرازی حمایت نمود. قزلباشان با این امر به شدت مخالفت کردند و با اصرار آنها، شاه مجبور شد که از حمایت او دست بردارد.<sup>۱</sup>

واعظان و روضه خوانان نیز بر روی منبر با نقل داستان‌های مستهجن، سه خلیفه نخست و ترکان را به تمسخر می‌گرفتند. در این زمینه می‌توان به گزارش آدام اولتاریوس که در سال ۱۰۴۵ قمری زمان پادشاهی شاه صفی، جانشین شاه عباس به ایران سفر کرده، استناد نمود. وی می‌نویسد:

واعظان و روضه‌خوان‌ها و ابدالی‌ها، مردم را به دور خود جمع کرده، مورد موعظه قرار می‌دادند و به ابوبکر، عمر و عثمان توهین و فحاشی می‌کنند؛ با پرداختن داستان‌های مستهجن، آنان را تحقیر می‌کنند و بر جمیع ترکان لعنت می‌فرستند.<sup>۲</sup>

مردم عادی نیز با تأثیر از حکومت و مبلغان، به سهم خود ناسزاگویی را ادامه دادند. خانم شیل<sup>۳</sup> در این باره می‌گوید:

بناها، وقتی آجری را از شاگردش می‌گیرد، این شعر را با صدای بلند می‌خوانند:

خشت بده مرا جانم لعنت الهی بر عمر

یکی دیگر به من بده عزیزم ان شاء الله خیر نبینه عمر

از موارد دیگر که مردم در سال مرگ عمر در ایران جشن می‌گرفتند، عمرکشی بود. در آن مراسم، مردم تصویری زشتی را روی پارچه‌ای در تکه چوب صلیب گذاشته، به آتش می‌کشیدند؛<sup>۴</sup> آن‌گاه به دل خوشی و آوازخوانی می‌پرداختند. این اعمال شاهان صفوی، پادشاهان عثمانی را به عکس‌العمل شدید و خشن وادار می‌کرد.

### کشتار شیعه و سنی در قلمرو یکدیگر

صفویان و عثمانی‌ها به شدت متعصب بودند. آنها طی جنگ‌های طولانی، آبادی‌ها را ویران کردند و پیر و جوان را کشتند و حتی به مساجد هم رحم نکردند. یکی از تاریخ‌نگاران ارمنی، به نقل از یک جهان‌گرد آلمانی در این باره می‌نویسد:

۱. اسکندریگ، عالم‌آرای عباسی، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ پارسادوست، شاه اسماعیل و شاه محمد خدابنده، ص ۱۰۹-۱۱۰؛

جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۵۴۰.

۲. سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۳۳۴.

3. shiel

۴. سفرنامه خانم شیل، نقل از پارسادوست، شاه تهماسب اول، ص ۸۱۲.



ترکان و ایرانیان که هر دو مسلمان بودند، به دو شاخه مشخص و متمایز از دین اسلام تعلق داشتند. بدین معنا که ترکان، اهل تسنن بودند و ایرانیان، از گیش شیعه پیروی می‌کردند. ظاهراً بغض و کینه‌های مذهبی هر دو حریف تا مدتی متوجه یک‌دیگر بود و هریک از آن دو حریف، آن قدر که مسجدهای یکدیگر را آتش می‌زدند، به کلیسای ارامنه کاری نداشتند.<sup>۱</sup>

در ادامه، به هریک از این کشتارها که کینه و نفرت هرچه بیشتر میان دو طرف را سبب گردید، به طور جداگانه پرداخته خواهد شد.

### الف) کشتار سنی‌ها توسط صفویان

شاه اسماعیل پس از تاج‌گذاری در ایران، شیعیان این سرزمین را با خود همراه ساخت و سنی‌ها را به زور، داخل مذهب شیعه کرد و آنهایی را که نمی‌پذیرفتند، بی‌درنگ به قتل رسانید. به گفته نویسنده *انقلاب الاسلام بین الخواص والعموم*، او از این کار احساس رضایت می‌کرد و معتقد بود که با این کار، مورد لطف پروردگار قرار خواهد گرفت. وی دولت صفویه را برای دیگر شیعیان، مرجع معنوی معرفی کرد و هر کس از علمای اهل سنت ساکن ایران که در برابر او برخاست، سر باخت. بنابراین، بعضی سکوت کردند و برخی دیگر مجبور به مهاجرت شدند. از افرادی که مهاجرت کردند، می‌توان به ادریس بتلیسی وقایع‌نگار دولت بایندریه، روزبهان خنجی<sup>۲</sup> و قاضی عمر<sup>۳</sup> اشاره کرد. بتلیسی به روم مهاجرت نمود و از شاهزاده سلیم، حکمران وقت ترابوزان، تقاضای پناهندگی کرد. قاضی عمر و روزبهان نزد شییک‌خان (۹۰۶ - ۹۱۶ق) رفتند و او را به جنگ با ایرانیان ترغیب و تحریک کردند.<sup>۴</sup>

حسن روملو در *احسن التواریخ* آورده است که شاه اسماعیل، وارد هر شهری شد، مذهب شیعه را تحمیل کرد و به کشتار سنیانی پرداخت که به ترک مذهب خود یا مهم‌تر از آن، دشنام دادن به مقدسات مذهبی خود حاضر نمی‌شدند. او در همه شهرها به ویژه در

۱. هراند باسورماجیان، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، ص ۲۹۰، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶؛ *شاه‌نهماسب اول*، ص ۸۱۰.

۲. فقیه، تاریخ‌نگار، ادیب، شاعر، محدث، صوفی و از اعظم علمای شافعی قرن نهم و دهم قمری بود. وی در سال ۹۱۰ق از عراق به خراسان و از آنجا به ماوراءالنهر به دربار شییک‌خان رفت. (فضل‌الله بن روزبهان خنجی، *وسيله الخادم الی المخدوم*، ص ۱۳)

۳. وی فردی بود که پیوسته شییک‌خان را به جنگ با ایرانیان تشویق می‌نمود و دستور قتل شیعیان و قزلباشان را صادر کرد. (نک: اسپناقچی، *انقلاب الاسلام*، ص ۴۹)

۴. همان، ص ۴۸ - ۴۹، پارسادوست، *شاه اسماعیل اول*، ص ۶۹۴ - ۶۹۵.

قزوین، تبریز، اصفهان، کازرون و هرات، تعداد زیادی از سنیان را کشت<sup>۱</sup>. مأموران وی نیز در کشتار سنیان از وی پیروی کردند. از آن جمله می‌توان به شخصی به نام قلی‌جان بیک اشاره کرد. وی پس از فتح خراسان، به نمایندگی از جانب شاه‌اسماعیل و وزیرش به نام نجم‌ثانی، به هرات رفت. در ابتدای امر، «محمد احداث» را که یکی از بزرگان هرات به‌شمار می‌آید، به علت این که به استقبال او نیامده بود، به قتل رساند. سپس به دستور او، همه مردم در مسجد هرات جمع شده، خطبه را به نام شاه ایران خواند. آن‌گاه به همه حاضران دستور داد که بر سه خلیفه نخست لعن بفرستند. سپس افرادی را که حاضر نشدند به سه خلیفه نخست دشنام دهند از دم تیغ گذرانند. شاه‌اسماعیل وقتی به همراه وزیرش وارد هرات شد، مقام شیخ‌الاسلامی هرات را به قلی‌جان بیک سپرد.<sup>۲</sup>

به گفته یوسف جمالی، شاه‌اسماعیل پس از این که به قدرت رسید، فرمان داد که تشیع امامیه، مذهب عموم ایرانیان گردد. در هرات روش خاصی برای ترویج تشیع اجرا گردید. شاه جوان در سرکوبی مخالفان سنی هرات و سایر نقاط، جدیت خاصی به خرج داد و خون‌های زیادی به زمین ریخته شد. هر جا که صدای مخالفی برضد امامیه بلند گشت، در گلو خفه نمود. حتی به قبور بزرگان علم و ادب نیز رحم نکرد. قزلباشان به دستور شاه، مقابر عبدالرحمان جامی شاعر و فیلسوف (۸۱۷-۸۸۹ ق) و امام فخرالدین رازی را شکافتند و استخوان‌های آنان را آتش زدند.<sup>۳</sup>

فریدالدین احمد تفتازانی، از اجداد عالم مشهور سنی سعدالدین، از دیگر افرادی بود که به دستور شاه‌اسماعیل اعدام شد. وی در حدود سی سال شیخ‌الاسلام هرات بود که به دستور شاه‌اسماعیل درملاً عام اعدام شد. آن‌گاه جسدش را بر سر دار بردند و آتش زدند. هم‌چنین حافظ زین‌الدین، خطیب مشهور هرات، از دیگر قربانیانی بود که به دست قزلباشان از منبر پایین کشیده شد و به قتل رسید.<sup>۴</sup>

مانند این برخورد با مخالفان، در سال ۹۱۴ قمری در بغداد اتفاق افتاد که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود.

۱. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ یوسف جمالی، زندگانی شاه‌اسماعیل، ص ۲۵۹.

۲. همان.

۳. نک: زندگانی شاه اسماعیل اول، ص ۲۵۵، نقل از زین‌العابدین شروانی، بستان‌السیاحه نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره ۳۶۷۷.

۴. محمد حیدر میرزا دوغلات، تاریخ رشیدی، (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳)، ص ۳۶۶-۳۶۷. طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، ص ۱۹۵.

به دنبال تعقیب باریک‌بیگ پرناک، حاکم معزول سنی عصر آق‌قویونلو، شاه‌اسماعیل بدون جنگ وارد بغداد شد. در ابتدای ورود، سلطان مراد آق‌قویونلو را به حلب فراری داد. سپس دستور کشتن سنیان اعم از زنان و مردان، خصوصاً تمام افراد قبیله پرناک را صادر کرد.<sup>۱</sup> به گفته نویسنده خلد برین و *لب‌التواریخ*، تعداد کشته‌ها به اندازه‌ای بود که در دجله به جای آب خون جاری گردید.<sup>۲</sup>

هم‌چنین نویسنده ایلچی نظام شاه در چگونگی و قتل مردم سنی عراق و پناهندگان طایفه آق‌قویونلو در این شهر می‌نویسد:

چون آوازه نهضت عساکر نصرت‌نشان در بغداد، به سمع باریک سلطان رسید، دانست که مقابله و معارضه با چنین کسی فوق قدرت و توانایی اوست، لاجرم به اراده و اختیار، دست از آن مملکت باز داشته و سلطان مراد را برداشته با جمعی که قدرت رفتن داشتند، به صوب شام و روم رفت و مملکت عراق عرب، بی‌قتال و جدال به تصرف بندگان حضرت پادشاه همال در آمد و بسیاری از ترکمانان که گرفتار اهل و عیال بودند و قوت فرار نداشتند، در آن دیار مانده بودند. در این وقت، حسب‌الفرمان قضا جریان، دیوسلطان با جمعی از لشکریان به کشتن آن بیچارگان مأمور شدند و تیر و شمشیر از صغیر و کبیر و برنا و پیر دریغ نداشتند و مجموع را در دجله می‌انداختند؛ چنان از خون کشتگان آب دجله گونه سرشک عاشقان مهجور گرفت و هوای بغداد از عفونت جیفه مردگان تغییر تمام پذیرفت. در آن اثنا، عساکر ظفرمآثر، تاخت بر سر اعراب بادیه بردند و شتر بسیار و غنایم بی‌شمار گرفتند و حکومت عراق را به خادم‌بیگ شفقت نمودند.<sup>۳</sup>

شاه‌اسماعیل علاوه بر کشتارهایی که در خاک ایران انجام داد، صوفیان و هواخواهان خود را در قلمرو عثمانی، به قتل عثمانی‌ها تحریک کرد. این هواخواهان که خود را شیعه حیدری می‌نامیدند، به اندازه‌ای متعصب بودند که کشتن یک سنی را با ثواب قتل پنج کافر حربی برابر می‌دانستند. آنان معتقد بودند که پیروان تسنن از حریت خارج هستند و بدین سبب، کشتن مردان سنی را واجب و خرید و فروش زنان آنها را جایز شمردند.<sup>۴</sup>

۱. روملو، *احسن‌التواریخ*، ج ۲، ص ۱۰۳۲. اسپنقچی، پیشین، ص ۴۸-۴۹. پارسادوست، *شاه‌تھماس‌اول*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، ص ۳۱۰.

۲. محمد یوسف، *واله قزوینی، خلد برین* (ایران در روزگار صفوی)، ص ۱۷۱، تهران، بنیاد موقوفات محمد افشار یزدی، ۱۳۷۳، قزوینی، *لب‌التواریخ*، ص ۲۷۹.

۳. خورشاه بن القباد الحسینی، *تاریخ ایلچی*، ص ۳۵-۳۶، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

۴. حسن بیگ روملو، *احسن‌التواریخ*، ج ۲، ص ۱۰۵۹؛ فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۳، ص ۸۹۲-۸۹۳، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.

افزون بر آن، چیزی که بسیار خشم سلطان سلیم را برانگیخت، فرستادن پوست سر پر از کاه شده شیبک‌خان از یک برای سلطان بایزید دوم بود. شاه صفوی در سال ۹۱۶ قمری شیبک‌خان از یک را شکست داده، او را کشت؛ سپس سر از تنش جدا کرد و آن را برای سلطان عثمانی فرستاد. موقع تحویل سر شیبک‌خان، شاهزاده سلیم حاکم وقت ترابوزان در آن‌جا حضور داشت و از این عمل شاه‌اسماعیل بسیار خشم‌گین شد و ضمن توهین به پدرش که در مقابل این رفتار شاه ایران واکنش مناسب را نشان نمی‌دهد، در همان مجلس قسم یاد کرد که انتقام خون شیبک‌خان را از شاه‌اسماعیل بگیرد.<sup>۱</sup> *عالم‌آرای صفوی* در این باره می‌نویسد:

[سلطان سلیم] پدر خود را بی‌غیرت و بی‌حمیت خوانده و با سفیر شاه‌اسماعیل گفت: برو به آقایت بگو تو ما را به خاک تیره یک‌سان نمودی، اما حال اگر بلایی به سرت نیارم که در میان پادشاهان عالم خجل شوی و شرم‌نده گردی، پس سلطان سلیم پسر قیصر نبوده باشم.<sup>۲</sup>

شاه‌تهماسب نیز تا قبل از صلح آماسیه، نسبت به سنی‌ها همیشه احساس کینه‌توزانه‌ای داشت. این دو بیت که منسوب به اوست کینه او را نشان می‌دهد:

صاحب‌الامر لطف کرده که ما      روی همت به هر کجا که نهیم  
سنیان را زخون کفین سازیم      شیعیان را قبای فتح دهیم<sup>۳</sup>

به دستور او، پوست سر خواجه کلان غوریانی سنی را کردند و آن را پر از کاه نموده، بر سر چوب آویزان کردند. جرم خواجه کلان این بود که از عبیدخان در غوریان استقبال کرده و به شاه‌تهماسب دشنام داده بود.<sup>۴</sup> شاه‌محمود کنجانی، یکی دیگر از سنی‌هایی بود که هنگام تسلط عبیدخان در هرات، تعداد زیادی از شیعیان را کشت. وقتی شاه‌تهماسب بر هرات مسلط شد، به دستور حاکم هرات، گوشت بدن او را با انبرک جدا کرد.<sup>۵</sup> شاه‌عباس نیز خطاط معروفی به نام میرعماد را که از اهالی قزوین بود، به جرم اشتها به سنی‌زدگی کشت.<sup>۶</sup> پس از اشغال بغداد توسط شاه‌عباس، به فرمان او سنی‌های بغداد، از

۱. مجهول، *جهان‌گشای خاقان*، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ هوشنگ مهدوی، *تاریخ روابط خارجی ایران*، ص ۱۷.

۲. *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ص ۴۵۷.

۳. *پارسادوست، شاه‌تهماسب اول*، ص ۸۱۰.

۴. *روملو، احسن‌التواریخ*، ص ۲۷۹؛ *پارسادوست، شاه‌تهماسب اول*، ص ۸۰۹.

۵. قاضی احمد، *خلاصه‌التواریخ*، ص ۲۸۶؛ *پارسادوست، شاه‌تهماسب اول*، ص ۸۱۰.

۶. *روملو، احسن‌التواریخ*، ج ۲، ص ۱۴۷۷.

از جمله قاضی بغداد و واعظ مسجد بزرگ شهر، کشته و شهر غارت شد و هم‌زمان با آن، آرامگاه ابوحنیفه و پیر عبدالقادر گیلانی هم غارت و تخریب گشت. اینها کشتارهایی بود که توسط صفویان صورت گرفت. طرف مقابل نیز به کشتارهای وسیعی دست زد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

#### ب) کشتار شیعیان توسط عثمانی‌ها

در قلمرو عثمانی، تعدادی زیادی از ساکنان آسیای صغیر شیعه بودند و بسیاری از آنان، هواخواهان شاه اسماعیل و قزلباشان به‌شمار می‌آمدند. مارینوسانتو وقایع‌نگار ونیزی درباره تعداد آنان اظهار می‌دارد:

چهار پنجم مردم ترک‌زبان آسیای صغیر، شیعه بودند و به صفویان حسن توجه داشتند.<sup>۱</sup>

با توجه به کثرت این شیعیان و عقاید افراطی آنها که کشتن هر سنی را با ثواب قتل پنج کافر حربی برابر می‌دانستند، شیخ‌الاسلام استانبول را که عالی‌ترین مقام آن کشور بود، وادار به واکنش کرد. او فتوا داد:

که قتل یک نفر شیعه، بیش از قتل هفتاد کافر حربی و مسیحی، ثواب دارد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین حسین بن عبدالله شروانی در رساله احکام الدّینیّه نوشت:

کشتن هریک از شیعیان، بهتر از کشتن هفتاد کافر حربی است.<sup>۳</sup>

سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۰ق) فرزند سلطان بایزید، برای برطرف کردن خطر شیعیان، علاوه بر حربه سیاسی، به حربه مذهبی رو آورد و با استفاده از فتوای یادشده و مانند آن، با کمک علمای سنی‌مذهب، این عقیده را رایج کرد که شیعیان واجب‌القتل هستند. بدین‌منظور وی دستور داد که جاسوسان، اسامی کسانی را که احتمال تشیع درباره آنها می‌رفت و یا تا سه پشت طرف‌دار صفویه بودند، از هفت‌ساله تا هفتادساله به دست آورند- خصوصاً کسانی که قیام مسلحانه<sup>۴</sup> کرده بودند- و پس از شکنجه، به قتل برسانند

۱. بطروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران، ص ۴۷۵.

۲. ابوالقاسم سحاب، تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر، ص ۱۴۲. تهران، بنگاه مری، ۱۳۲۵، هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۱۹.

۳. «فمن قتل واحداً من هذه الطائفة الملعونه المشركه فکانهما قتل و غزا سبعین نفرأ من اهل دارالحرب.» (نک: محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال علماء والسادات، ج ۴، ص ۲۸۳-۳۸۴، تهران، کتاب‌خانه اسماعیلیان، ۱۳۴۶؛ جعفریان، پیشین، ج ۱، ص ۸۷-۸۸.

۴. اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۲، ص ۲۷۸؛ براون، تاریخ ادبیات ایران از ظهور صفویه تا عصر حاضر، ص ۸۱؛ نظام‌الدین شیبانی، تشکیل شاهنشاهی صفویه، ص ۱۶۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

یا به زندان اندازند و پیشانی بقیه را با آهن گداخته داغ کنند تا در همه جا، برای همیشه شناخته شوند. سپس آنان را با بستگان و اولاد کشته‌شدگان به روم ایلی کوچ دادند.<sup>۵۲</sup> سرپرسی سایکس در این باره می‌گوید:

سلطان سلیم جمعی را درخفا مأمور کردند تا تعداد جمعیت شیعه رافضی را در قلمرو عثمانی برشمارد، چنان‌چه از میان هفتاد هزار شیعه‌ای که بودند، او چهل هزار نفر را محکوم به قتل کردند.<sup>۵۳</sup>

در این قتل‌عام که در سال ۹۱۹ قمری روی داد، حدود چهل هزار شیعه به قتل رسیدند که سعدالدین سلاک‌زاده و علی ابوالفضل بن ادریس بتلیسی، این تعداد کشته را بدین صورت به نظم درآورده است:

فرستاد سلطان دانا رسوم	دیران دانا به هر مرز و بوم
که اتباع این قوم را قسم‌قسم	درآرد به نوک قلم اسم‌اسم
ز هفت و ز هفتاد ساله به‌نام	بیاورد به دیوان عالی‌مقام
چو دفتر سپردند اهل حساب	عدد چهل هزار آمد از شیخ و شاب
پس آن‌گه به حکام هر کشوری	رساندند فرمان‌بران دفتری
شد اعداد این کشته‌های دیار	فزون از حساب قلم چهل‌هزار <sup>۵۴</sup>

ادوارد براون پس از گزارش قتل‌عام شیعیان در امپراتوری عثمانی، اظهار تعجب کرده است که چرا تاریخ‌نگاران ایرانی، از قتل‌عام شیعیان عثمانی چیزی نگفته‌اند یا کم گفته‌اند! وی به نقل از پورگشتال، خاورشناس مشهور اتریشی،<sup>۵۵</sup> کشتار شیعیان عثمانی را یکی از وحشتناک‌ترین اعمالی توصیف می‌کند که به نام مذهب صورت گرفته است.<sup>۵۶</sup>

کشتار شیعیان توسط سلیم تا جایی رسید که حتی سربازان وفادارش ینی‌چریان به آن اعتراض کردند. آنها پس از جنگ چالدران، خواهان بازگشت سپاه عثمانی از ایران بودند و عریضه‌ای به سلطان عثمانی دادند مبنی بر این‌که شیعیان همانند آنان، مسلمان هستند و آنها حاضر به جنگ دینی نیستند. عریضه‌نامه بدین شرح است:

۵۲. پورگشتال، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، ج ۲، ص ۹۳۳، تهران، زرین، ۱۳۶۷؛ فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۸۹۳، براون، پیشین ص ۸۱؛ هوشنگ مهدوی پیشین، ص ۱۹.

۵۳. سرپرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داغی گیلانی، ص ۲۳۱، تهران: انتشارات علمی، بی‌تا.

۵۴. براون، *تاریخ ادبیات ایران*، ص ۸۲؛ فلسفی، *چند مقاله تاریخی*، ج ۱، ص ۲۹؛ جعفریان، *صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست*، ج ۱، ص ۳۸، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

۵۵. ابوالقاسم سحاب، *فرهنگ خاورشناسان*، ص ۱۶۹-۱۷۱، تهران، کتاب سحاب، ۱۳۵۶.

۵۶. تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۲؛ فلسفی، *جنگ میهنی ایرانیان در چالدران*، ص ۳۹.

قریب ۴۵ هزار نفس در مملکت ما و قریب بیست هزار نفس در خاک ایران به تهمت رفض و الحاد، طعمه شمشیر غدر و بیداد گردید. علمای با تعصب ما، به ما از معنی رفض و الحاد اطلاع کامل نداده، اعلاحضرت اقدس همایونی را اغفال کردند و باعث ریخته شدن خون آن قدر نفوس مکرمه شده، ما را به قتل مسلمین واداشتند. آیا در مملکتی که مانند اهل سنت، در اوقات خمس اذان محمدی گویند و وضوگرفته، نماز را به جماعت ادا کنند و روزه گیرند و زکات دهند و قرآن خوانند و حج کنند و کلمه طیبه لا اله الا الله، محمد رسول الله را همیشه از زبان جاری سازند، آنها را به چه جهت شرعی می توان کشت؟ اگر دستباز نماز خواندن، اذان و اقامه «اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل» گفتن خلاف شرع است، چرا شافعی ها گاه دستباز، گاه دستبسته نماز می گزارند و «اشهد ان علیاً ولی الله» گفتن، اگرچه بدعت است، اما مثل مناره به مسجد ساختن، از بدعت حسنه است و ما همه مقرر و معترف هستیم که علی، ولی خداست و مؤذنین ما هم در اذان های صبح «حی علی خیر العمل» را می گویند. راستی سخن این است، ما با ایرانیان به اسم دین جنگ نخواهیم کرد. هرگاه فرمایند که جنگ ما بر سر ملک است، این مملکت ویرانه، به آن خون ها نمی ارزد که از برای ضبطش ریخته خواهد شد.<sup>۵۷</sup>

عریضه ینی چریان به سلطان عثمانی، روشن می دارد که آنها از کشتار شیعیان تحت عنوان رفض و رافضی ناراضی بودند. آنها شیعیان را برخلاف علمای با تعصبشان مسلمان دانسته، آشکارا بیان داشتند که یا ایرانیان به اسم دین نخواهند جنگید؛ چون ایرانیان مانند آنها قرآن و نماز می خوانند، کلمه توحید را بر زبان جاری می سازند و شهادت به رسالت پیامبر خاتم می دهند. ولی آنها با دست باز نماز خواندن و گفتن «اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل» را در اذان و اقامه، خلاف شرع نمی دانند؛ زیرا شافعی ها نیز گاهی دستباز نماز می خوانند اما کسی در مسلمانی آنها تشکیک نمی کند.

ظاهراً این اعتراضات نیز مؤثر واقع نشد، چون سلطان سلیم پس از جنگ چالدران و تصرف دیاربکر، دستور داد تا شیعیان آن جا را قتل عام نمایند. برای این کار، ایالت دیاربکر را مانند صفحه شطرنج تقسیم کرد و هر مربع را به قسمتی از قشون خود واگذار نمود تا خون شیعیان را بریزند. محمد قره باغی، رئیس یکی از عشیره هایی که در حوالی دریایچه ارومیه ساکن بود،<sup>۵۸</sup> در گزارش خود به شاه اسماعیل به نقل از اظهارات اسیران که به جنگ وی افتاده بود، چنین نوشت:

۵۷. اسپناچی، پیشین، ص ۱۱۸.

۵۸. اشتن مترز- جون بارک، شاه جنگ ایرانیان در چالدران، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص ۲۳۴-۲۳۵، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۲۵۳۷.

قتل عام شیعیان در ایالت دیاربکر، روز و شب ادامه داشت تا این که نسل مردان شیعه قطع شد و امروز در دیاربکر، یک مرد شیعه وجود ندارد مگر آنهایی که توانسته‌اند خود را در بیغوله‌ها، کوچه‌ها و کوه‌ها پنهان نمایند.<sup>۵۹</sup>

سلطان سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲ق) فرزند سلطان سلیمان و نوه سلطان سلیم اول، مبلغان صفوی را به اتهام دزدی و حرامی‌گری، به صورت مخفیانه در آناتولی به قتل رساند. وی در تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۹۷۶ قمری، نامه‌ای به والی آماسیه نگاشت که:

شخصی به نام سلیمان فقیه با بعضی از ملاحده و مفسدان که خلیفه نامیده می‌شود در صدد گمراه کردن مردم است. در صورت صحت، افراد مذکور را دست‌گیر کن و بدون آن که افشا کنی، مخفیانه به قزل‌ایرماق<sup>۶۰</sup> ببر و غرقشان کن و یا به وجهی دیگر چنان که مناسب تشخیص داده شود، ادعا کن که دزدی و حرامی‌گری کردند و به کیفرشان برسان.<sup>۶۱</sup>

طبق گزارش احمد رفیق، والی آماسیه دستور سلطان را اجرا کرد و هرکسی را که به او اتهامی بسته شده بود، دست‌گیر کرد و یک‌شبه به کیفرشان رساند.<sup>۶۲</sup>

ازبکان نیز به عنوان متحد مذهبی-سیاسی عثمانی‌ها، از هر فرصت ممکن استفاده کرده، به کشتن شیعیان دست زدند. شاید آنها در تعصب مذهبی، متعصب‌تر از عثمانی‌ها بودند و دشنام دادن به سه خلیفه نخست را بر نمی‌تافتند. لذا در هر لشکرکشی برای قتل عام مذهبی، با آنها همراه بودند. عبیدخان در سال ۹۳۵ قمری، هرات و سپس مشهد را گرفت و تبراییان و شیعیان خصوصاً دشنام‌دهندگان خلفای سه‌گانه را قتل عام کرد؛ از جمله کشته‌شدگان صاحب نام، مولانا هلالی از ترکمانان جغتایی بود و به اتهام رافضی بودن و نیز به سبب ثروتش به قتل رسید.<sup>۶۳</sup> عبیدخان تعداد زیادی را به این اتهام کشت. این که در زمان قزلباشان به خلفای سه‌گانه ناسزا گفته‌اند. وی به مجرد شهادت دو نفر جاهل، متهم را به قتل می‌رساند ولو این که آن شهادت، ناحق و از روی غرض‌ورزی بود. قاضی با شنیدن شهادت، حکم به قتل می‌داد و متهمان مانند دزدان به قتل می‌رسیدند. در ضمن وقایع سال ۹۴۲ قمری هنگام حمله عبیدخان ازبک به هرات، از اوضاع این شهر چنین یاد شده است:

۵۹. همان.

۶۰. رود بزرگ آناتولی که از وسط ناحیه سیواس می‌گذرد. (احمد رفیق، ص ۹۸-۹۷)

۶۱. احمد رفیق، مقاله شیعیان و بکتاشیان، ص ۹ و ۹۷؛ پارسادوست، شاه‌تیماسب اول، ص ۷۳۰.

۶۲. همان.

۶۳. ولی‌قلی بن داوود قلی شاملو، *تقصیر الخاقانی*، ج ۱، ص ۱۴۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱؛

احمد قمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.



هر روز به حکم آن خان بی‌ایمان، پنج شش کس به واسطه تشیع با اقوال جهال، در چهارسوق هرات کشته می‌شدند و روستاییان بی‌دیانت و شهریان با خیانت، با هر کس که عداوتی داشتند، او را گرفته، نزد قاضی می‌بردند که این مرد در زمان قزلباش، لعن ابوبکر و عثمان کرده است. به سخن آن دو گواه جاهل، قاضی به قتل آن مظلوم حکم می‌کرد و او را کشان‌کشان به چهارسوق هرات می‌بردند، به قتلش می‌آوردند و از شومی ایشان، امواج محن و افواج فتن، به درجه اعلا رسید و سلب و نهیب در اطراف خراسان واقع گردید.<sup>۶۴</sup>

### فتوای علمای سنی بر تکفیر و ارتداد شیعیان

در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی عثمانی‌ها و ازبکان با مذهب رسمی سنت و جماعت، در همسایگی ایران قرار داشتند. شاه پس از آن که بر تخت سلطنت نشست، تشیع را مذهب رسمی بلکه تنها مذهب آزاد ایرانیان اعلام کرد. عالمان متعصب سنی در برابر نفوذ روزافزون سیاست مذهبی شاه اسماعیل و گسترش تشیع، واکنش خصمانه ابراز کردند. آنها در هر جا که توانستند، مردم و حکام را برضد شیعیان برانگیخته، شیعیان را خارج از اسلام دانستند و آنها را کافر، ملحد و مرتد<sup>۶۵</sup> خواندند. شاهان عثمانی هر بار که عازم جنگ با ایران می‌شدند، از شیخ الاسلام‌های دربار، بر لزوم جنگ با ایران فتوا می‌گرفتند. آنان کشتار شیعیان را وظیفه شرعی خود<sup>۶۶</sup> می‌دانستند. شاه تهماسب می‌نویسد که عالمان سنی عثمانی، شیعیان را کافر و مرتد خواندند. *توقیر علوم اسلامی*

و فتوا دادند که خون و مال و اهل و عیال شرق [ایرانیان]، از سپاهی و رعیت مسلمان و ارمنی و یهودی، حلال است.<sup>۶۷</sup>

آنها کینه‌توزی با شیعیان را در تمام دوران دودمان صفویان و پس از آن ادامه دادند. پورگشتال برخی از فتاوی شیخ الاسلام عثمانی به نام علی جمال افندی را در تاریخ خود نقل می‌کند از آن جمله کسی از او می‌پرسد:

۶۴ روملو، *احسن التواریخ*، ج ۳، ص ۱۲۴۳-۱۲۴۴؛ قمی، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خواندمیر، *حیب‌السیر*، ص ۱۵۴.

۶۵ پورگشتال، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ج ۲، ص ۹۳۶.

۶۶ محمد علی شهریاری، «پی‌امدهای سیاسی و اقتصادی جنگ سیاسی و اقتصادی ایران و عثمانی و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال دوم، شماره هشت، بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.

۶۷ تذکره شاه تهماسب، ص ۶۵.

اگر یکی از پادشاهان اسلام، اقدام به نابودی ملحدان و بی‌دینان نماید و پادشاه دیگری از این دشمنان دین حمایت کرده، در صدد ممانعت برآید، از نظر شرع می‌توان او را کشت و اموالش را متصرف شد یا خیر؟<sup>۱</sup>

افندی در پاسخ به آن می‌گوید:

کسی که از ملحدان و بی‌دینان حمایت نماید، او نیز از جمله آنها محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

پورگشتال توضیح می‌دهد که منظور افندی از ملحدان و بی‌دینان ایرانیان هستند. او در جای دیگر، جهاد با ممالک سنی را به این دلیل که به صفویان کمک کرده بودند، جایز شمرد. بنابه گفته طاشکپری‌زاده، افندی دشمنی خاصی با شیعه داشت، در حالی که با مسیحیان و یهودیان تبعه دولت عثمانی، بسیار مهربان بود و از هرگونه ظلمی به آنان جلوگیری کرد.<sup>۳</sup>

علمای عثمانی، گفته‌های علمای شیعی را کفر و جهاد با کافران را ضروری می‌دانستند. طبق فتوای آنها ثواب کشتن یک شیعه، به مراتب بیش از ثواب کشتن هفتاد کافر حربی و مسیحی است. آنها شیعیان را مرتد و از دین برگشته خواندند.<sup>۴</sup> و در حمله به ایران، با سربازان ینی‌چری شرکت کردند. سلطان سلیم پس از آن که عریضه قشونش مبنی بر بازگشت را مطالعه کرد، بسیار متأثر گشت و از علما و قضات سنی که در اردوی او بودند، خواست که اظهار نظر نمایند. آنها مذهب شیعه را مخالف با قرآن خوانده، پیروان آن را مرتد نامیدند. سلطان برای آگاهی ینی‌چریان،<sup>۵</sup> فتوا را در اردو اعلام کرد. استفتای سلیم از علما و پاسخ آنها چنین بود:

آیا این مذهبی که با اقدامات صوفی اوغلی [شاه‌اسماعیل] در ایران رو به شیوع است، یکی از مذاهب حقه اسلام محسوب می‌شود یا نه؟<sup>۶</sup>

۱. تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، ص ۹۳۶.

۲. همان.

۳. اشقائق النعمانیة فی علماء عثمانیة، ص ۹۳۶.

۴. سلیم‌نامه، ورق ۶۷ الف، به نقل از تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، ص ۱۶۳؛ سرجان مالکوم، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۵۴، به نقل از علما و مشروعیت دولت صفوی، ص ۴۲؛ هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۱۹.

۵. سربازان وظیفه عثمانی را تا سال ۱۲۴۱ به این نام می‌خواندند. (نک: مجله معارف، فروردین ۱۳۷۲، ص ۷۸)

۶. انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۱۱۸.

## علمای عثمانی در جواب چنین نوشتند:

چون در نزد علمای مذاهب حقه اهل سنت و جماعت، به ثبوت رسیده که این مذهب، مخالف با قرآن و سنت و اجماع است، لهذا باطل و عدول از اسلام است. هر شخص از اسلام این طریقه را قبول کرده، پیروی نماید، مرتد است. بر پادشاه اسلام واجب است که مرتدین را به سزا رسانیده، نگذارد که در ممالک اسلام، این مذهب ناحق شیوع و رواج یابد؛ زیرا قرآن را که کلام خدای قدیم ازلی است و کلام قائم به متکلم است، اینها حادث و مخلوق می‌دانند، و معانی شریفه آن را تأویل می‌نمایند و در هر نوع مسأله شرعیه که در حقش محکم نباشد، قیاس را قبول نکرده، عمل را در ضد آرای اهل سنت به جا می‌آورند و این ضدیت را واجب می‌دانند و اجماع امت را مشروع ندانسته، شیخین ذوی‌النورین را غاصب خلافت و مرتد قرار داده، ناسزا می‌گویند و در حق ام‌المؤمنین عایشه، انواع افترا و بهتان بسته، متهم به تهمت‌های بسیار شنیع نموده، لعنت می‌کنند و غالب اصحاب کبار، من جمله اغلب عشره مبشره و اصحاب صفا و بدر و تحت‌الشجره را تکفیر کرده، سب می‌کنند و اهل سنت را بدتر از کافر حربی معرفی نموده، مال و جان و عرض مسلمانان پاک را برای خودشان حلال می‌دانند. اغلب چیزهای حرام را حلال و حلال را حرام کرده، به احکام قرآن تغییر می‌دهند.<sup>۱</sup>

آشکار است که این اظهارات علمای عثمانی، کاملاً مغرضانه و ناحق است. در هیچ‌جا شیعیان، حلال را حرام و حرام را حلال نکرده‌اند. به گزارش اسپناقچی، علمای حاضر مجلس جز یکی، همه آن را مهر کرده، به اردو فرستادند. ظاهراً این فتوا آرامشی در بینی چریان ایجاد کرد، ولی در واقع اظهار می‌کردند که نمی‌توان با ایرانیان مانند کافر حربی جنگید. این مخالفت بینی‌چریان در همان شب، باعث شد که سه تیر به چادر سلیم پرتاب گردد.<sup>۲</sup>

تعصبات مذهبی علمای عثمانی، روش‌های غارت‌گرانه لشکریان عثمانی را توجیه می‌کرد. سلطان مراد سوم (۹۸۲ - ۱۰۰۳ق) در زمان شاه‌محمد خدابنده، به تحریک علمای عثمانی، به آذربایجان و شروان حمله کرد. با آن که مطابق حکم اسلامی، برده کردن مسلمان جایز نیست، روحانیان سنی عثمانی، مذهب شیعه را ناحق و مخالف با قرآن اعلام نمودند و سلطان عثمانی را موظف کردند که از شیوع آن جلوگیری نماید، به این استدلال

۱. همان.

۲. همان.

که شیعیان کلام خدا را حادث می‌دانند و معانی آیه را تأویل می‌برند و قیاس را قبول نکرده، ابوبکر و عمر را غاصب خلافت می‌دانند. بنابراین، برده ساختن و فروختن شیعیان را مجاز دانستند و بدین سبب، سربازان عثمانی حتی به سادات آن شهر هم رحم نکردند و آنها را در بازار برده‌فروشان استانبول، به گبر و یهود فروختند.<sup>۱</sup> به گفته اسکندریگ:

[این اقدام] در هیچ زمان وقوع نیافته بود و هیچ پادشاه ذی‌شوکت از سلاطین اسلام، تجویز این امر شنیع ننموده بودند. در زمان او، شایع گشته بسیاری از نساء و صبیان [زنان و کودکان] مسلمان در آذربایجان و شروان اسیر نموده، به گبر و یهود و ترسا فروخته شد. چنانچه چند نفر از ذریه طایفه سادات در سلک اسرا، به معرض بیع درآوردند و این فعل مذموم از روم [عثمانی] به ماوراءالنهر سرایت کرده، عبیدخان و پسرش نیز همین عمل کردند.<sup>۲</sup>

هنگامی که سلطان مراد چهارم (۱۰۳۲ - ۱۰۴۹ ق) به بغداد یورش برد، نوح افندی حنفی از او حمایت معنوی کرده، فتوا داد:

مقاتله با شیعه واجب است؛ باید آنها را کشت، اموالشان را به یغما برد و زن و فرزندشان را اسیر کرد.<sup>۳</sup>

پس از کشته شدن شاه‌سلطان حسین، پسرش شاه‌تهماسب دوم، حاکمیت قسمت کوچکی از ایران را به دست گرفت. سلطان عثمانی با استفاده از هرج و مرج و آشفتگی‌های ایران، در صدد تجاوز به آن برآمد. چون مطابق صلح ذهاب، بدون توجیه نمی‌توانست آن را نقض کند، برای موجه ساختن آن از مفتی چاره‌جویی کرد. او گفت:

مسلمین مخصوصاً وظیفه دارند که این ملاعین [کشور ایران] را نابود کنند. قلمرو دشمن و مردم آن مرتد محسوب می‌شوند؛ در مورد روافض و مردهایشان باید از دم تیغ گذرانده شوند و زنان و کودکانشان، به اسارت درآیند و اموالشان به غارت رود؛ زنان و کودکان را باید به وسایل دیگری غیر از شمشیر مسلمان کرد. ولی کسی اجازه ندارد با زنانشان قبل از اسلام آوردن آنها آمیزش کند.<sup>۴</sup>

۱. پیگولو سکایا و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۱۱؛ پارسا دوست، شاه‌تهماسب اول، ۸۱۳.

۲. اسکندریگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۹۷-۷۹۸.

۳. افندی، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلا، ج ۴، ص ۳۳۸، نصرالله صالحی، «روبارویی ایران و عثمانی بر سر بغداد» (۱۰۴۸ - ۱۶۳۸ / ۱۰۴۹ - ۱۶۳۹) علل و نتایج، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، شماره پانزدهم، مشهد،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهار، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲.

۴. لارنس لکه‌هارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، ص ۲۹۳-۲۹۴، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

و نیز در پاسخ به این سؤال که آیا بر ضد روافض در ایران و نیز آن عده از افرادی که اصلاً کافرند (اشاره به عیسویان مقیم گرجستان و ارمنستان) می‌توان اقدام کرد. مفتی استانبول در پاسخ گفت:

در مورد روافض، مردهایشان باید از دم تیغ گذرانده شوند و زنان و کودکانشان به اسارت درآیند و اموالشان به غارت رود. زنان و کودکان را باید به وسایل دیگری غیر از شمشیر مسلمان کرد. ولی کسی اجازه ندارد با زنانشان قبل از اسلام آوردن آنها آمیزش کند. در مود کفار [یعنی عیسویان]، زنان و کودکان آنها باید اسیر و اموالشان ضبط شود. زنان و کودکان آنها را نباید مجبور به مسلمان شدن کرد و با زنان آنها می‌توان آمیزش نمود ولو این که نخواهند اسلام بیاورند.<sup>۱</sup>

این فتوا، ایران را کشور دشمن و مردم آن را مرتد به حساب آورد. مطابق احکام اسلامی، مرتد را باید کشت. طبق این فتوا، زنان و کودکان ایرانی را باید به اسارت برد و مردان آنان را کشت. با زنان گرجی و ارمنی که مسیحی بودند، بدون اسلام آوردن آنها می‌توان ازدواج کرد ولی با زنان ایرانی تا زمانی که شیعه باشند، یعنی در سلک تسنن درنیامدند، نمی‌توان ازدواج کرد. به نوشته ابوالفضل محمد بدلیسی، تمام علمای عثمانی و قاضیان و حکام، برضد قزلباشان چنین فتوا دادند:

هرآینه سلطان در باب الحاد و افساد ایشان استفتا فرمود، همگی علمای اسلام [علمای عثمانی] و جمله ارباب و مسندنشینان محاکم قضا و اهل حکومت، به قانون شریعت سیدانام، به وجوب دفع آن طایفه قزلباش و جمهور طاعیان قزلباش بدمعاش فتوا دادند.<sup>۲</sup>

### نامه نگاری تند مذهبی

شاه اسماعیل اول در هفتمین سال جلوسش، بغداد را تسخیر و سنیان را قلع و قمع کرد. سپس فرمان داد تا قبر ابوحنیفه نعمان بن ثابت را شکافتند و استخوان‌های او را بیرون کرده، سوزانید و سگی را به جایش دفن کردند. بعد از آن حکومت بغداد را به خادم بیگ (خلیفه الخلفا)<sup>۳</sup> داد و او را ریش سفید دوازده هزار خانه صوفی کرد. علمای روم به این رفتار

۱. همان.

۲. سلیم نامه، نسخه خطی، برگ ۶۳. به نقل از رسول جعفریان، اطلس شیعه، ص ۳۱۷. تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.

۳. خادم بیگ از شیعیان هفت امامی بود. (نک: عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۱۷۰)

شاه‌اسماعیل، به شدت اعتراض کردند و این عمل را تقبیح نمودند و از سلطان بایزید خواستند تا در برابر آن، عکس‌العمل نشان دهد. سلطان عثمانی در پاسخ گفت:

ما را چه افتاده است که بازخواست امام اعظم بکنیم. او خود بازخواست خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در آن زمان مردم به این جواب راضی شدند. هنگامی که سلطان سلیم بر سرکار آمد، کینه آن را در دل داشت. وی نامه‌ای خطاب به شاه‌اسماعیل نوشت و عمل او را به شدت تقبیح کرد. *عالم‌آرای شاه اسماعیل* این نامه را به شرح ذیل آورده است:

این چه عمل قبیح بود که از شما [خطاب به شاه‌اسماعیل] سر زد که سب خلفای ثلاث را می‌کنید. ایشان که در زندگی، در شرف ملازمت حضرت رسالت‌پناهی بودند و بعد از آن در جوار قبر آن سرور عالم مسکن دارند و نسبت به آن خلفای ثلاثه، کفر و زندقه می‌کنند. بر شما نیز ظاهر است که اگر آن دو خلیفه کبار، قابلیت قبر آن سید انور نداشتند، کل عالم بر آن اجماع نمی‌کردند. اگرچه پاره‌ای غلط می‌نمودند اما جماعت دیگر در صدد منع ایشان نمی‌آمدند.<sup>۲</sup>

در ادامه، مذهب او را ساختگی و ناحق دانسته، درباره تاریخ آن تشکیک کرد. سپس نامه را به وسیله قاضی چلبی<sup>۳</sup> نزد شاه‌اسماعیل فرستاد. وی پس از شنیدن محتوای نامه رو به قاضی‌زاده کرده، گفت:

تاریخ مذهب مرا ناراحت کرده است.<sup>۴</sup>

قاضی‌زاده پاسخ داد:

جواب آن سه مسأله مورد سؤال سلیم (تاریخ مذهب، دفن کردن سگ به جای ابوحنیفه و ناحق بودن مذهب) را باید شیخ‌علی عرب بدهد.<sup>۵</sup> شیخ هم پاسخ آنها را به شاه گفت و باعث خوش‌حالی [شاه‌اسماعیل] گردید.

شاه قبل از دادن جواب نامه، به اتفاق قاضی چلبی و علما به شکار سه‌روزه رفت تا به گنبدی به نام قیدار نبی رسید.

۱. *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ص ۱۶۹ و ۵۱۶.

۲. همان، ص ۵۱۶.

۳. قاضی چلبی یکی از داناترین علمای روم آن زمان بود.

۴. همان.

۵. با توجه به پرسش شاه‌اسماعیل و جواب قاضی‌زاده، شیخ علی عرب باید از داناترین مشاوران شاه‌اسماعیل بوده باشد.

مرشد کامل پرسید: این چه گنبدی است؟ جواب داد که قیدار بیغمبر، ابن حضرت اسماعیل ذبیح‌الله.<sup>۱</sup>

شاه و هم‌راهان آن را زیارت کردند. سپس توله‌سگی را با پارچه زربافت پیچید و در کنار قبر پیامبر دفن کردند و علما به‌روی آن خاک ریختند. قاضی چلبی به این عمل اعتراض کرد. هم‌راهان شاه به قاضی چلبی جواب دادند:

که هرگاه مرشد کامل امر کند، دیگر لازم نیست که ثواب و گناه او را بدانیم.<sup>۲</sup>

سفیر عثمانی به بارگاه آمد و جواب آن نامه را خواست. شاه اسماعیل گفت که مطلب خود را دوباره اعاده کن. وی این‌گونه بازگو کرد: «چرا به جای ابوحنیفه سگ گذاشتید؟» قاضی زاده پاسخ داد:

زیرا که ما را به او اعتقاد نبود و سید نبود؛ امام‌زاده نبود؛ نه حسب داشت و نه نسب و ما او را سگی می‌دانستیم و ما را رشک آمد که سگ سنیان در این مزار و دخمه باشد و سگ شیعیان را این قسم مزار نباشد. سگ سنی را درآوردیم و سگ خود را به جای او گذاشتیم. اگر او امام و برحق بود، می‌بایست آزاری به ما برسد و اگر باطنی نداشت، این سهل پرسیدنی داشت؟<sup>۳</sup>

در مورد تاریخ مذهب گفت:

این مذهب از ائمه به ما رسیده و لهذا شما را خرد نباشد و کور می‌باشید؛ به ظاهر و باطن کورید. گناه ما چه باشد این مذهب حق است؛ چون قاضی چلبی این را بشنید، رنگ از رویش پرید و سر به زیر انداخت. شاه فرمود: «حقیقت مذهب حق را دیدی که چگونه رنگ از رویت پرید» قاضی جواب سوم را خواست. پاسخ داد: «ما گمان می‌کنیم که تو در همان ساعت فهمیده باشی چقدر بی‌شعوری؟» بعد گفت: «آن سگ را که در جوار پیامبر خدا دفن کردند، به خاطر این که پادشاه از ما راضی باشد.» بعد افزود: «آن روز که ابابکر صدیق مرد، فاروق که عمر باشد خلیفه بود و پادشاه امر کرد که او را در آن جا بگذارد. گذاشتند و فاروق که مرد، عثمان پادشاه بود؛ حکم کرد که او را نیز در آن جا دفن کردند و چون عثمان مرد، دیگر صاحب حکم نبود که به زور عثمان را در آن جا مدفون سازند. چرا خلائق اجماع نکردند که او را در جوار

۱. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۵۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۱۷.

آن نور حدقه بینش دفن کنند [و] او را در مزار یهودیان انداختند؟ این نیز جواب سوم آن<sup>۱</sup>.

گفتنی است که اعمال غیرانسانی و متعصبانه از هر که باشد، پذیرفتنی نیست. اما رفتار شاه اسماعیل و هواخواهانش تا قبل از جنگ چالدران، مورد پسند قزلباشان بود، ولی پس از شکست او در چالدران تعصب بیهوده او، جایش را به عفو و بخشش داد. البته رفتار شاه اسماعیل بی جواب نماند. عثمانی‌ها و ازبکان اعتراضات زیادی کردند. عثمانی‌ها نماینده‌ای برای اعتراض به ایران فرستادند و از این گونه هتک حرمت‌ها سؤال کردند. علاوه بر آن، یکی از علل جنگ‌های خونین ۲۲۸ سال بین ایران و عثمانی، نتیجه همین رفتارهای تعصب‌آمیز بوده است.

شیبک‌خان ازبک و فقهای ازبک نیز به سبب اشتراک مذهبی که با عثمانی داشتند، در برابر رفتار شاه اسماعیل (لعن و توهین به مقدسات سنی‌ها) وی را بی‌جواب نگذاشتند؛ از جمله در اوایل سلطنت شاه عباس در زمان عبدالله‌خان، ازبکان به غارت و ویران کردن مشهد پرداختند. بزرگان مشهد عریضه زیر را نزد ازبکان فرستادند:

جناب خان و لشکریان ایشان به چه دلیل و برهان، محاصره بلده مشهد مقدس و استیصال مردم او را که اکثراً ذریه حضرت رسولند، به خود حلال ساخته‌اند و دست نهیب و تاراج و قتل، بر جان و اموال و مزارع مردم اوقاف سرکار فیض آثار گشاده‌اند.<sup>۲</sup>

عبدالله‌خان پس از دریافت این عریضه، به علمای ساوراءالله‌نهر که در اردوی او بودند گفت تا پاسخ آن را بنویسند. آنها چنین نوشتند:

تعرض به اموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله اند [تا وقتی که] افعال و اقوالی که موجب کفر است، صادر نشود [جایز نیست]، اما وقتی که تکلم این کلمه طیبه و مذهب اهل سنت و جماعت و طریقه کلام علما و اتقیا را بالکلیه مهجور گردانند و مؤمنان را با ایمان اول نگذاشته، اظهار طریقه شیعه شنیعه نماید و لعن حضرات و سب شیخین ذوالنورین و بعضی ازواج طاهرات - رضوان الله علیهم اجمعین - که کفر است تجویز کنند، بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنا بر امر

۱. همان، ص ۵۱۸ و ۵۱۹.

۲. قصص الخاقانی، ص ۱۴۰، ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، ص ۲۲۳-۲۳۶، عباسقلی غفاری فرد، روابط صفویه و ازبکان، ص ۲۱۳-۲۲۳.



ملک علام، قتل و قلع و قمع آن اعلی‌الدین الحق واجب و لازم است و تخریب و اخذ اموال امتعه ایشان جایز است.<sup>۱</sup>

سپس استدلال کردند: در صورتی که حاکم زمان از آن کوتاهی کند، نزد خداوند باید جواب‌گو باشد هم‌چنین علمای ماوراءالنهر آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»<sup>۲</sup> و حدیث «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا مِنْ طَيْبِ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup> را نوشتند و استدلال کردند که در این آیه و حدیث، اموال به مؤمن و مسلم تخصیص خورده است و اظهار داشتند:

آنچه به‌تواتر ثابت شده که جماعت شیعه شنیعه می‌کنند و می‌گویند، از زمره اهل اسلام و ایمان بیرونند... این آیه و حدیث و آیات و احادیث دیگر، دلالت بر آن دارد که قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن زراعت و باغات و عمارات اهل کفر، جایز است و هیچ‌کس را در آن خلافی نیست.<sup>۴</sup>

این نامه را علمای خراسان، به قلم محمد مشکک به صورت بسیار مفصل و منطقی جواب دادند. وقتی جواب نامه را عبدالله‌خان به طور اجمال نگاه کرد، به علمای ماوراءالنهر ارجاع داد تا پاسخ دهند. علمای مذکور پس از خواندن، از نوشتن جواب عاجز شدند و در پاسخ خان گفتند: «گفت و شنید با این مردم موجب ضعف اعتقاد دیگران می‌شود.» سپس پیشنهاد دادند که آیات قرآنی را که در آن نامه است، جدا کنند و باقی را بسوزانند و بگویند که سخنان آن طایفه قابل جواب نیست و آخر چنان کردند.<sup>۵</sup>

باید به این نکته توجه کرد که اعمال غیرانسانی و متعصبانه محکوم و مطرود است. در این‌باره، روایات زیادی از طرف شیعه و سنی وارد شده که گوینده شهادتین را مسلمان می‌دانند و از این‌که ی‌کدیگر را کافر تلقی کنند، منع کرده‌اند. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

اسلام همان امر ظاهری است که همه دارند؛ یعنی شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر، به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، انجام دادن مناسک حج و روزه گرفتن در ماه رمضان.<sup>۶</sup>

علامه شرف‌الدین می‌فرماید:

۱. اسکندربیک، عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۰۸، ثابتیان، پیشین، ص ۲۳۱؛ روابط صفویه و ازبکان، ص ۲۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

۳. تصرف در مال مسلمان جایز نیست مگر با رضایت او (مشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۳۰).

۴. ثابتیان، پیشین، ص ۲۳۴.

۵. عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۱۰ شاملو، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۶۱؛ عباسقلی غفاری، پیشین، ص ۲۰۹.

۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰، نقل از عبدالحسین شرف‌الدین، الفصول المهمه فی تعریف الامه، ترجمه محمد یزدی، ص ۴۱. قم، انتشارات آزادی، بی‌تا.

روایاتی از پیشوایان ما نقل شده است که آنان به مسلمان بودن سنیان حکم کرده‌اند و فرموده‌اند که سنیان، مانند شیعه هستند و احکام اسلام بر همه‌شان جاری است.<sup>۱</sup>

و از بزرگان سنی، تعدادی زیادی از امام شافعی چنین نقل کرده‌اند:

من احدی از اهل قبله را بر اثر گناهی تکفیر نمی‌کنم. و من کسانی که با توسل به تأویل، از ظواهر روی گردان شده‌اند را به گناهانش تکفیر نمی‌کنم. و من شهادت همه اهل بدعت را به غیر از خطایه قبول می‌کنم.<sup>۲</sup>

از این دست روایات، ارزش شهادت معلوم می‌گردد که گوینده شهادتین، مسلمان است و همه احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. با وجود این روایات، شیعه و سنی نمی‌توانند یکدیگر را به کفر متهم کنند؛ هم‌چنان که این سیره در میان بزرگان شیعه و سنی وجود داشته است. و این که چرا سنیان، شیعیان را تکفیر می‌کردند، به نظر می‌رسد که تحت تأثیر مسائل سیاسی این حکم را صادر کرده‌اند و گرنه در متون مذهبی، چنین فتوایی وجود ندارد. علامه شرف‌الدین می‌فرماید:

از علمای سنی مانند ابوحنیفه اشعری، امام شافعی، سفیان ثوری، ابن ابی لیلی، داوود بن علی، حسن بصری، سعید بن مسیب، ابن عیینه، ابن سیرین، زهری، اباطاهر قزوینی، امام سبکی، ابامحاسن رویانی، ابن حزم، ابن عربی، عارف شعرانی، نبهانی و همه علمای سابق بغداد، شیعه و غیرشیعه را مسلمان می‌دانند.<sup>۳</sup>

در چند سال اخیر نیز تعداد زیادی از بزرگان شیعه و سنی، مسلمانان را از اختلاف و تفرقه به شدت منع کرده‌اند. برخی از افراد نام برده عبارتند از: سید جمال‌الدین، محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، ابوالاعلی مودودی، امام شرف‌الدین، امام موسی صدر، امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله سیستانی، مقام معظم رهبری و آیت‌الله محسنی.<sup>۴</sup>

## نتیجه

شاه‌اسماعیل شیعه اثناعشری را مذهب رسمی قلمرو ایران اعلام کرد. این نخستین باری بود که رسمت دادن مذهب شیعه در سراسر ایران اجرا شد و خطبه شیعی و لعن سه خلیفه نخست معمول گشت. او مذهب شیعه را بر سنیان تحمیل کرد، هرچند آنان در

۱. همان.

۲. محمدحسین طارمی، بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی، فصل‌نامه علمی - ترویجی علوم

سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۳۷۸، ص ۹۲.

۳. الفصول المهمه فی تعریف الامه، ص ۱۴۸.

۴. آصف محسنی، تقریب مذاهب اسلامی از نظر تا عمل، ص ۵، قم، ادیان، ۱۳۸۶.

بعضی نقاط، مقاومتی غالباً غیرفعال داشتند، این مقاومت‌ها به شدت سرکوب شد. در اصفهان، شیراز، کازرون، یزد، بغداد، هرات و دیگر شهرها، اعدام دسته‌جمعی و شکنجه سنیان به عمل آمد، ولی بخش بزرگی از آنان به مذهب شیعه درآمدند و جان خود را نجات دادند. او تنها به ایران اکتفا نکرد، بلکه پا را فراتر نهاد و با اعزام افرادی با عنوان «خلیفه» به قلمرو عثمانی و تبلیغ مذهب تشیع، بسیاری از شیعیان آناتولی را برضد حاکمان سنی برانگیخت. افزون بر آن قزلباشان، مقابر بعضی از بزرگان سنی را شکافتند و استخوان‌های آنان را آتش زدند.

عالمان سنی در برابر نفوذ روزافزون سیاست مذهبی قزلباشان و گسترش تشیع، واکنش خصمانه ابراز کردند. آنها با ملحد خواندن صفویان خون آنها را مباح، مال آنها را حلال، و ثواب دشمنی با آنها را از ارزش خصومت با مسیحیان اروپا برای خود بالاتر می‌دانستند. طبق فتوای آنها، ثواب کشتن یک شیعه، به مراتب بیش از ثواب کشتن هفتاد کافر حربی و مسیحی بود. بدین منظور پادشاهان عثمانی، با استفاده از فتوای عالمان سنی، به کشتار گسترده دست زدند و به دستور آنان جاسوسان، اسامی کسانی را که احتمال تشیع درباره آنها می‌رفت و یا تا سه پشت طرف‌دار صفویه بودند، از هفت ساله تا هفتاد ساله به دست آوردند و پس از شکنجه، به قتل رساندند یا به زندان انداختند و پیشانی بقیه را با آهن گداخته داغ کرده، آنان را با بستگان و اولاد کشته‌شدگان به روم ایلی کوچ دادند. تاریخ‌نگاران تعداد کشته‌های آناتولی را در حدود چهل هزار نفر برشمرده‌اند. افزون بر آن، فقهای سنی آسیای میانه و عثمانی، برده ساختن و فروختن شیعیان و حتی سادات را در بازار برده‌فروشان جایز شمردند. قتل و کشتار شیعیان توسط سلیم، تا جایی رسید که حتی سربازان وفادارش ینی‌چریان، به آن اعتراض کردند.

روایات معتبر از جانب شیعه و سنی، گوینده شهادتین را مسلمان می‌دانند و از این که یک‌دیگر را کافر تلقی کنند، به شدت منع کرده‌اند.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۴ م.
۲. اسپناقچی پاشاه زاده، محمد عارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام* (تاریخ زندگانی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم)، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۳. اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۴. افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، قم، خیام (نسخه عکسی)، ۱۴۰۱.
۵. اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات، ۱۳۸۰.
۶. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه کردبچه، ص ۳۳۴، تهران، کاشان محتشم، ۱۳۷۹.
۷. براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران* (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مرواید، ۱۳۶۹.
۸. پارسادوست، منوچهر، *زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴. *محققان کانون علوم اسلامی*
۹. \_\_\_\_\_، *شاه اسماعیل اول و شاه محمد خدابنده* (پادشاهی با اثرهای دیربای در ایران و ایرانی)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۱۰. \_\_\_\_\_، *شاه تهماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۱. پاسدرماجیان، هراند، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۷.
۱۲. بطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران* (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
۱۳. پورگشتال، هامر، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
۱۴. ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳.

۱۵. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
۱۶. \_\_\_\_\_، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۷. جون بارک اشن متز، شاه جنگ ایرانیان در چالدران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۷.
۱۸. حسینی زاده، محمدعلی، علما و مشروعیات دولت صفوی، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. خنجی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم الی المخدوم (در شرح صلوات چهارده معصوم)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵.
۲۰. خواندمیر، امیر محمود، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰.
۲۱. خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر، به همام الدین الحسینی، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۲.
۲۲. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال علماء و السادات، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۴۸.
۲۳. خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی (نظام شاه و تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۷۲ هجری)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۴. دوغلات، محمدحیدر میرزا، تاریخ رشیدی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۲۵. روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۲۶. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داغی گیلانی، تهران، انتشارات علی اکبر علمی، بی تا.
۲۷. سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، (شرح حال و خدمت دانش مندان ایران شناس و مستشرقین)، تهران، کتاب سحاب، ۱۳۵۶.
۲۸. سکایا، پیگولو و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
۲۹. شرف الدین، عبدالحسین، الفصول المهمه فی تألیف الامه، بیروت، بی تا، ۱۴۱۵ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، الفصول المهمه فی تألیف الامه، ترجمه زبیر نظر محمد یزدی، قم، انتشارات آزادی، بی تا.

۳۱. شیبانی، نظام‌الدین مجیر، *تشکیل شاهنشاهی صفویه (احیاء وحدت ملی)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۲. شیروانی، زین‌العابدین، *بستان السیاحه*، بی‌جا، انتشارات سنایی، بی‌تا.
۳۳. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۹.
۳۴. غفاری‌فرد، عباس‌قلی، *روابط صفویه و ازبکان*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۳۵. غلام سرور، *تاریخ شاه‌اسماعیل صفوی*، ترجمه محمدباقر آرام و عباس‌قلی غفاری‌فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۳۶. فلسفی، نصرالله، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، تهران، چاپ‌خانه ایران، ۱۳۱۶.
۳۷. \_\_\_\_\_، *جنگ میهنی ایرانیان در چالدران*، تهران، هیرمند، ۱۳۸۱.
۳۸. \_\_\_\_\_، *چند مقاله تاریخی و ادبی*، تهران، وحید، ۱۳۴۷.
۳۹. \_\_\_\_\_، *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
۴۰. قمی، قاضی‌احمد بن شرف‌الدین الحسینی، *خلاصه التواریخ*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۴۱. گم‌نام، *جهان‌گشای خاقان (تاریخ شاه‌اسماعیل)*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۹۸۶م.
۴۲. گمنام، *عالم آرای صفوی (عالم آرای شاه‌اسماعیل)*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳.
۴۳. لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۴۴. لین بول، استانلی، *طبقات سلاطین اسلام*، بیروت، الدارالعالمیه، ۱۴۰۶ق.
۴۵. محسنی، آصف، *تقریب مذاهب اسلامی از نظر تا عمل*، قم، ادیان، ۱۳۸۶.
۴۶. نوایی، عبدالحسین و عباس‌قلی غفاری‌فرد، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره صفویان*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۴۷. واله قزوینی، محمدیوسف، *خلد برین (ایران روزگار صفوی)*، تهران، بنیاد موقوفات محمد افشار یزدی، ۱۳۷۲.

۴۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، سپهر، ۱۳۷۷.
۴۹. یوسف جمالی، محمدکریم، *زندگانی شاه اسماعیل* (با نگرشی از خصوصیات جسمی، روحی، ذوقی، اخلاقی و مذهبی)، کاشان، محتشم، ۱۳۷۶.

#### نشریات

۱. احمد رفیق، «مقاله شیعیان و بکتاشیان»، ترجمه توفیق سبحانی، *مجله معارف*، دوره دهم، (فروردین - تیر، ۱۳۷۲).
۲. شهریاری، محمدعلی، «پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی جنگ‌های ایران و عثمانی و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، شماره هشت، (پاییز ۱۳۸۶).
۳. صالحی، نصرالله، «رویارویی ایران و عثمانی بر سر بغداد (۱۰۴۸ - ۱۰۴۹/۱۶۳۸ - ۱۶۳۹)»: علل و نتایج، *فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات تاریخی*، شماره پانزدهم، (بهار، ۱۳۸۶).
۴. طارمی، محمد حسین، «بررسی فقهی اقدامات ترورستی در جوامع اسلامی». *فصل‌نامه علمی ترویجی علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم*، شماره چهل و یکم، (بهار ۱۳۸۷).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی